

امدیده آینده همیشه همراه من است

گفت و گو با پروین صدقیان

مدیر عامل انتشارات گل آذین

عامل پدرم بود

و مدیر مسئول

قسمت خودم بودم که در دو

شیفت و گاهی سه شیفت کار را پیگیری می

کردم و خودم هم کار می کردم و هم مدیر قسمت

را بر عهده داشتم.

کار با این دستگاه ها خیلی پیچیده بود که احتیاج به بحثی جداگانه دارد چون علاوه بر حروفچینی کامپیوتری مجبور بودیم برای پرینت گرفتن روی کاغذ حساس مثل کاغذ عکاسی کار کنیم که در نهایت پرینت را باید به تاریخانه می بردیم و در داروی ظهور و ثبوت می گذاشتیم و بعد باید آن را می شستیم و آویزان می کردیم تا خشک شود و پس از آن کار به دست مونتاژ کار می رفت و کارهای مربوط به مونتاژ غلطها و سایر موارد روی آن انجام می شد. کار دارای مراحل طولانی و پیچیده ای بود و خیلی هم تخصصی چون نباید رنگ این پرینتها با یکدیگر فرق می کرد و باید همه یکسان بود تا کتابی خوب عرضه شود چون برای تغییر پرینت هزینه زیادی باید می شد، لذا کار باید با دقت فراوان انجام می شد. سر صفحه ها و پا صفحه ها جداگانه زده می شد و بعد در کنار یکدیگر مونتاژ می شد و من که از کودکی به کتابخوانی علاقه داشتم کم کم راه خود را پیدا می کردم. یاد می آید که در زمانی که در مشهد بودیم و من تقریباً سال آخر دبیرستان و با سال های اول دبیرستان بودم از کتابفروشی سر راه مدرسه همیشه کتاب کرایه می کردم چون کتاب کم بود و هزینه آن بالا لذا کرایه می کردم تا کتابهای بیشتری را بتوانم بخوانم و از آنجایی که در آن سالها کتاب مخصوص نوجوانان و جوانان کمتر وجود داشت به خاطر دارم که در کلاس سوم ابتدایی کتاب "مردی که می خندد؛ نوشته ویکتور هوگو" را علیرغم مفاهیم دشوار خواندم این کتاب برایم خیلی مشکل بود اما خسته نمی شدم و تا آخر آن را خواندم و در همان سالها کتابهای

به رشته جامعه شناسی تغییر رشته دادم و سال ۱۳۵۹ مدرک کارشناسی ام را از دانشگاه تهران گرفتم و تصمیم داشتم در دوره کارشناسی ارشد شرکت کنم که آن وقت ها فوق لیسانس می گفتند اما این تصمیم با انقلاب فرهنگی و تعطیلی گسترده دانشگاه ها مقارن شد و دیگر نتوانستم به دانشگاه بروم به همین دلیل به بازار کار روی آوردم. در آن زمان پدرم که بازنشسته شده بود و یک شرکت حروفچینی و صفحه آرایی کتاب دایر کرده بود که به پیشنهاد ایشان در همان شرکت موقتاً مشغول به کار شدم که این کنار در اوایل موقتی بود ولی کم کم به صورت کار دائمی من درآمد و پیش زمینه ای شد برای کار کنونی ام. شرکت چند ماشین حروفچینی داشت که در آن زمان با آن کامپ ست می گفتند و در ردیف ماشین های لاینوترون و پانچ و دیگر ماشین های کامپیوتری بود که برای حروفچینی کتاب استفاده می شد قبل از آنها حروفچینی دستی بود که به آن حروفچینی سربی می گفتند و ماشین های تایپ دستی که خیلی سخت و کند پیش می رفت و این دستگاهها آن وقت ها در نوع خود خیلی پیشرفته بود و در میان ناشران کتاب جای خود را باز کرده بود و مشتری زیادی داشت. چون تعداد این شرکتها کم بود و این کار در آن زمان یعنی حروفچینی کتاب احتیاج به گرفتن مجوز داشت لذا مجوز حروفچینی را در آن زمان از وزارت ارشاد گرفتم و به نام شرکت حروفچینی گیتی خودکار معروف بود که بسیاری از ناشران قدیمی الان این شرکت را می شناسند. این شرکت حدود ۱۲ نفر کارمند داشت که در دو شیفت و گاهی سه شیفت کار می کردند. مدیر

اشاره:

علاقه به کتاب و کتابخوانی در دوران کودکی، نقش بسیار پر رنگی در زندگی شغلی مدیر یکی از انتشاراتی های موفق کشور گذاشته است به طوری که تصمیم می گیرد پس از کار در شرکت پدرش، اقدام به راه اندازی شرکتی با مدیریت خود نماید.

جدیت و تلاش وی تا جایی ادامه می یابد که می گوید: به هر لیتوگرافی، چاپخانه، اداره، موسسه فرهنگی، کتابفروشی و مراکز پخش کتاب هم می رفتم کتاب هایم را معرفی می کردم، شاید باورتان نشود اما از صبح تا بعدازظهر حداقل ۸-۹ محل مختلف کتاب هایم را توزیع و معرفی کرده بودم. این طور نبود که منتظر باشم مراکز پخش کتاب به من مراجعه کنند بلکه خودم به دنبال آنها می رفتم. وی که کار را با نشر کتاب کودکان آغاز کرده است پس از مدتی فعالیت در این حوزه تصمیم می گیرد وارد حوزه مسائل اجتماعی زنان شود و در این زمینه اظهار می دارد: به مدت دو سال و نیم به کار انتشار کتاب کودک ادامه دادم اما متوجه شدم حجم کتاب کودک در بازار زیاد و فروش کتاب هایم کم است و هزینه ها را باز نمی گرداند البته دسته بندی در کتاب کودک زیاد است و حالت باندی دارد بنابراین این تصمیم گرفتم رشته کاری ام را تغییر دهم و از حوزه کتاب کودک خارج شوم زیرا نمی خواستم کتاب کوچکی چاپ کنم که ارزشی هم نداشته باشد احساس می کردم این کار با رسالت ناشر همخوانی ندارد.

این ناشر موفق کشور علیرغم دستابی به موفقیت و گسترش نام انتشارات گل آذین در زمره انتشارات صاحبنام کشور تأکید می کند: هنوز هم راه زیادی در پیش دارم و هنوز هم فکر می کنم به آنچه که می خواهم نرسیده ام ولی از سعی و کوشش و تلاش باز نمی مانم و امید همیشه با من است.

دیگر گذراندم تا اینکه سال های اولیه دبیرستان را دوباره به مشهد برگزیدیم و دو سال آخر دبیرستان را چون پدرم دوباره به تهران منتقل شده بود، در تهران گذراندم و دیپلم خود را از دبیرستان نوربخش تهران در سال ۱۳۵۵ در رشته طبیعی گرفتم و در سال ۱۳۵۴ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در رشته انسان شناسی قبول شدم که بعد

از تجربه اولین کار و چگونگی آغاز آن بگویند. متولد اردیبهشت ۱۳۳۵ در مشهد هستم، سال های اول زندگی را در مشهد بودیم و به خاطر شغل پدرم که مأموریت های زیادی می رفت به شهرستانهای مختلفی می رفتم لذا سال های ابتدایی مدرسه را در شهرهای سنندج، مراغه، تبریز و یکی دو شهر

با انتشار کتاب کودک کار را شروع کردم زیرا کتاب کودک کم حجم تر است. فکر می‌کردم فروش کتاب کودک خوب باشد اما عملاً چون کتاب‌هایی که تولید می‌کردم کتاب‌های سنگینی بود و به قول بعضی‌ها کتاب روزنامه‌ای و کیوسکی نبود کتاب‌هایم دیرتر به فروش می‌رفت

مورچگان و زنبور عسل موریس مترلینگ را خواندم و آن را خلاصه کردم و به صورت انشا سر کلاس خواندم که بسیار مورد تشویق قرار گرفتم و در نهایت علاقه به کتاب و کتابخوانی مرا در مسیر انتشارات قرار داد.

سال ۱۳۶۲ ازدواج کردم ولی کار را همین‌طور در همانجا ادامه دادم و با وجود مشکلات خانوادگی همچنان در سرکار حاضر بودم و گاهی سه شیفت کار می‌کردم و تا سال ۱۳۷۰ که کامپیوتر و برنامه‌های جدید وارد بازار نشر شد و کم‌کم ماشین‌های کامپست کنار رفتند و کامپیوترهای جدید به بازار آمدند و به قولی دست‌زیاد شد و کار ما هم کمی سبک‌تر و پدرم دیگر از کار کناره‌گرفت و شرکت هم تعطیل شد. تصمیم گرفتم که خودم کار را ادامه دهم چون هم اعتقاد داشتم که زنان باید کار کنند و هم به نتیجه مالی کار احتیاج فراوان داشتم. مجبور بودم که کار را در خانه ادامه دهم و در نتیجه با مشورت همسر کامپیوتری خریدم و در خانه مشغول به کار شدم و چون ناشران تقریباً همه مرا می‌شناختند و سابقه کار من آشنایی داشتند کار را به من می‌دادند و من در خانه کار را انجام دادم و به آنها عودت می‌دادم.

در اوایل با کمک همکاران قدیمی که با هم در شرکت پدرم کار می‌کردیم، کار را شروع کردم به این صورت که چند کامپیوتر خریدم و در خانه آنها می‌گذاشتم و خودم سرپرستی کار را برعهده داشتم. نمی‌توانستم دفتری اجاره کنم زیرا هزینه آن بالا بود و از عهده من بر نمی‌آمد و دیگر این که همکاران قدیمی هرکدام به خانه‌داری و بچه‌داری مشغول بودند و نمی‌توانستند به خارج از منزل بیایند ولی در منزل، ساعات بیکاری را به کارهای حروفچینی که من در اختیار آنها قرار می‌دادم، می‌پرداختند و عملاً با من همکاری می‌کردند و من از آنها دیسکت کار را می‌گرفتم و خودم پرینت گرفته و به مشتریان تحویل می‌دادم که در تمام این دوران همسر هم به من کمک می‌کرد و به این وسیله هم خودم کار می‌کردم و هم برای دوستان قدیمی کار فراهم شده بود.

به طور متوسط ۴ نفر در منازل خود با من همکاری داشتند یعنی ۴ کامپیوتر در ۴ خانه مختلف. آنها تایپ می‌کردند و به من تحویل می‌دادند و من بعد از مطالعه تایپ شده را پرینت می‌گرفتم و تحویل مشتری می‌دادم تا سال ۱۳۷۹ این کار ادامه داشت. در این سال تصمیم گرفتم که یک انتشارات برای خودم تأسیس کنم از سال‌های ۱۳۷۷ به بعد شنیده بودم که به خانم‌ها هم اجازه انتشار کتاب را می‌دهند و من شرایط دریافت مجوز

نشر را داشتم یعنی شرایط تأهل، داشتن سابقه کار در زمینه چاپ و نشر، داشتن مدرک کارشناسی و... که همه آن شرایط را داشتم و با ارائه مدرک لازم موفق شدم که یکسال بعد مجوز تأسیس انتشارات گل آذین را از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کنم. در این سال‌ها باز هم به کار در خانه ادامه دادم. البته منزل مسکونی ام بزرگتر شده بود و یک اتاق کامل را به کار اختصاص داده بودم در خانه هم کار حروفچینی و هم کار نشر را انجام می‌دادم. نشر را با یکسری افراد دیگر شروع کردم و در خانه تایپ، صفحه‌بندی، ویراستاری، طراحی و آماده‌سازی‌های اولیه کتاب را بر عهده داشتم.

به تدریج تعداد همکاران زیادتر شد و حجم کار افزایش یافت. زیرا نشر مسائل خاص خود را دارد و با حوزه‌های مختلفی سروکار دارد. حروفچینی فقط این بود که کار را تحویل می‌گرفتم، حروفچینی و تایپ می‌کردیم و به ناشر باز می‌گرداندم و به کارهای دیگر چاپ کاری نداشتم. اما حوزه نشر بسیار وسیع‌تر است لذا کار حروفچینی را با یکی از دوستانم که متبحرتر بود تقسیم کردم و حروفچینی را به او سپردم و خودم در حوزه نشر فعال‌تر شدم. از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۰ سعی کردم در انتشارات کتاب پربرتر عمل کنم اگرچه با مسائل مالی زیادی مواجه بودم و باید زمانی را برای پرداختن به تمام آن حوزه‌ها اختصاص می‌دادم. تولید کتاب از مرحله نخست که انتخاب کتاب بود، ارتباط با نویسنده، مترجم، طراح و... مسائل خاص خود را دارد. پس از این باید کتاب را به وزارت ارشاد جهت اخذ مجوز تحویل داد، آن وقت یکسری اقدامات شروع می‌شود مانند طراحی جلد و آماده‌سازی، لیتوگرافی و چاپ و صحافی که آن هم زمان زیادی را می‌طلبد. به روی همه مراحل نظارت داشتم.

از صبح تا شب سعی می‌کردم و تلاش‌های زیادی که کتاب‌ها هم از نظر کیفیت چاپ و آماده‌سازی برای چاپ و هم از نظر محتوای مطالب ارزشمند و مفید باشد و کار خوبی ارائه دهم تا نتایج زحماتمان که انتشار کتاب است حداقل برای خواننده قابل استفاده باشد. چون خودم کتاب می‌خوانم همیشه دوست داشتم از کتابی که مطالعه می‌کنم چیزی بیاموزم و از خواندن آن خسته نشوم. تصمیم داشتم کتاب طوری باشد که خواننده بتواند آن را حفظ کند و دور انداختنی نباشد، این دقت نظر را در انتشارات گل آذین به شدت رعایت می‌کنم یعنی کتابی که خواننده واقعاً آن را دوست داشته باشد، بخواند و به دیگری هم آن را جهت مطالعه پیشنهاد کند. هیچگاه از کتاب‌هایی که فقط برای ایجاد

درآمد باشد خوشم نمی‌آید و نمی‌خواهم کتابی را منتشر کنم که فقط فروش خوبی داشته باشد بلکه می‌خواهم آن کتاب حتماً آموزنده و دارای بار مثبت برای خواننده باشد. گرچه کتاب‌هایی را که برای نشر انتخاب می‌کردم عملاً کتابهای دیرفروش بود و بعد از چاپ به خصوص در سال‌های اول مجبور بودم از انباری خانه برای انبار کردن کتاب‌ها استفاده کنم زیرا جایی نداشتم کتاب‌ها را بگذارم به طوری که سال‌های اول تمام اتاق‌های خانه مملو از کتاب بود!

با انتشار کتاب کودک کار را شروع کردم زیرا کتاب کودک کم‌حجم‌تر است. فکر می‌کردم فروش کتاب کودک خوب باشد اما عملاً چون کتاب‌هایی که تولید می‌کردم کتاب‌های سنگینی بود و به قول بعضی‌ها کتاب روزنامه‌ای و کیوسکی نبود کتاب‌هایم دیرتر به فروش می‌رفت البته موسسات دولتی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و وزارت ارشاد اقدام به خرید کتابهای ما می‌کرد که کمک‌حالمان باشد. روزهای اول چند کتاب را در کیفم می‌گذاشتم و به هر لیتوگرافی، چاپخانه، اداره، موسسه فرهنگی، کتابفروشی و مراکز پخش کتاب هم می‌رفتم کتابهایم را معرفی می‌کردم، شاید باورتان نشود اما از صبح تا بعدازظهر حداقل ۸-۹ محل مختلف کتاب‌هایم را توزیع و معرفی کرده بودم. این‌طور نبود که منتظر باشم مراکز پخش کتاب به من مراجعه کنند بلکه خودم به دنبال آنها می‌رفتم.

تا چه مدتی ناشر کتابهای کودکان بودید و چرا این زمینه را ادامه ندادید؟

به مدت دو سال و نیم به کار انتشار کتاب کودک ادامه دادم اما متوجه شدم حجم کتاب کودک در بازار زیاد و فروش کتاب‌هایم کم است و هزینه‌ها را باز نمی‌گرداند البته دسته‌بندی در کتاب کودک زیاد است و حالت باندی دارد بنابراین تصمیم گرفتم رشته کاری ام را تغییر دهم و از حوزه کتاب کودک خارج شوم زیرا نمی‌خواستم کتاب کوچکی چاپ کنم که ارزشی هم نداشته باشد احساس می‌کردم این کار با رسالت ناشر همخوانی ندارد. معتقدم ما باید خودمان فرهنگ‌سازی نمائیم و به خواننده اعلام کنیم اگرچه کتاب ارزان قیمت به وفور در بازار وجود دارد اما می‌توانید صد تومان بیشتر پول بدهید و کتاب بهتری خریداری کنید. این اعتقاد را در نشر کتاب لذا مجبور شدم رشته فعالیتیم را تغییر دهم و به حوزه بزرگسالان بیایم. به دلیل تحصیل در رشته جامعه‌شناسی و علاقه به مسائل اجتماعی تصمیم گرفتم وارد حوزه علوم اجتماعی شوم. در سال‌های ورودم به حوزه انتشار کتاب‌های اجتماعی، کتاب‌های زیادی در مورد مسائل مختلف اجتماعی خصوصاً "مسائل زنان وجود نداشت، به توانمندی زنان اعتقاد زیادی داشتم و معتقد بودم زنان باید در جامعه پیشرفت کنند لذا به طرف این حوزه رفتم و کار در حوزه کتاب زنان را شروع کردم. نکته‌ای که برایم مهم و جالب بود این که وقتی نشر را شروع کردم، مولفین و مترجمین بزرگ و سطح بالا با ناشری که تازه کار را شروع کرده کار نمی‌کردند که این امر در نوع خود برایم مسأله‌ساز بود، از طرف دیگر می‌خواستم کتاب‌های ارزشمندی را منتشر کنم، اما کتابی که مولف و مترجم معروفی کار نکند عملاً خواننده کمتری دارد و یکی از عواملی که خریداران

را به سمت خرید کتاب سوق می‌دهد نام نویسنده و مترجم می‌باشد. اما معتقد بودم اگر من در زمینه نشر کتاب تازه کار هستم حتماً مترجم و مولفان توانمندی هم هستند که کارهای خوب دارند اما مانند من تازه کار هستند. بالاخره تمام مولفین و مترجمین از یک جایی شروع کرده‌اند، پس فرصت را به مترجمین و مولفین تازه کار دادم تا با کمک یکدیگر کتاب منتشر کنیم. از دوستان ناشرم خواهش کردم مولف و مترجمین را به من معرفی کنند آقای باقر زاده از نشر توس (که همیشه همراه و همکارم هستند) آقای قاسم صناعی- مترجم معروف کتاب- را به من معرفی کردند و پس از صحبت با ایشان ترجمه چند مجموعه داستان را در اختیارم قرار دادند که منتشر کنم، این اقدام به من بسیار کمک کرد و فروش خوبی در بازار کتاب برایم به همراه آورد و کمی از نظر مالی شرایطم بهتر شد.

به نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب در تهران می‌رفتم و کتاب‌های لاتین را با دقت مورد بررسی قرار می‌دادم و کتاب‌هایی که فکر می‌کردم در حوزه زنان و علوم اجتماعی مناسب هست و می‌تواند کمبدهای جامعه ما را جبران کند خریداری می‌کردم، یکی از این کتابها "مسائل آزادی زنان" بود. با آقای آذرنگ مذاکراتی انجام دادم و ایشان مترجمانی را به من معرفی کردند و اظهار داشتند احتمال دارد این کتابها پر فروش باشد زیرا موضوعات بسیار جالبی دارد، خانم افشنگ مقصودی برای ترجمه کتاب به من معرفی شدند این کار سرشار از ریسک بود که یک ناشر تازه کار با یک مترجم تازه کار و نویسنده‌ای که کتابی در ایران نداشت، اقدام به انتشار کتابی در حوزه اجتماعی نمایند اما من این کار را انجام دادم و با خودم گفتم یا پیروز می‌شوم یا شکست می‌خورم. زمان عقد قرارداد با مترجم به وی گفتم: در زمینه نشر کتاب‌های زنان تازه کار هستم اما به دلیل این که هر سه زن هستیم شاید موفق شویم. وی توانمندی خود را در زمینه ترجمه نشان داد و کتاب با سه هزار تیراژ چاپ شد. فروش فوق‌العاده‌ای بود به طوری که باورم نمی‌شد کتاب آزادی زنان به این سرعت به فروش رود، این کتاب در سال ۱۳۸۱ به قیمت ۱۲۰۰ تومان به فروش رفت. واژه نامه هم در انتهای کتاب برای دانشجویان علوم اجتماعی قرار داده بودیم. کتاب به سرعت به فروش رفت و میان خوانندگان جایگاه خود را پیدا کرد، کتاب به دیگران معرفی می‌شد و برای اولین بار بود که پخش‌کنندگان کتاب با ما تماس می‌گرفتند که کتاب را برای آنها ارسال کنیم، کتاب را برای پخش به انتشارات ققنوس بردم وقتی کتاب را دیدند گفتند این کار اول یک ناشر نیست زیرا بسیار حرفه‌ای کار شده است. به هر حال سابقه کار داشتم و این توقع را از خودم داشتم که کتابم با مشکل و کمبودی مواجه نباشد. از آن زمان به بعد ققنوس پخش اول کتاب‌های من شد و تاکنون همکاری‌های صمیمانه‌ای با هم داریم.

کار ادامه پیدا کرد و موفقیت داشتیم، بلافاصله کتاب دیگری به نام آرایش، مد و بهره‌کنشی از زنان را که از نمایشگاه بین‌المللی کتاب خریده بودم را هم منتشر کردم که به چاپ سوم هم رسید. پخش‌کنندگان کتاب مرتب به ما اعلام می‌کنند که این کتاب‌ها خریدار زیادی دارد و با افزایش

تقاضا مواجه هستیم. قبل از ما انتشارات روشنگران یکسری کتاب در مورد زنان چاپ کرده بودند و خانم لاهیجی (مدیر انتشارات) از افرادی بودند که مرا مورد تشویق قرار دادند و همراهی ام کردند. با گذشت زمان و تلاش بیشتر کتاب های ما کم کم شناخته شد و انتشارات گل آذین معروف شد.

پس از گذشت سه سال از انتشار اولین کتاب، دیگر مولفین و مترجمین به ما مراجعه می کنند و می خواهند کتاب هایشان را ما چاپ کنیم. وضعیت به نحوی است که دیگر مشکل مترجم و مولف ندارم. همیشه کتاب ها را برای انتشار انتخاب می کنم. سعی می کنم کارم کم باشد و به قول بعضی ها پر گاز به پیش نمی روم اما همیشه محتوا را در نظر دارم. در واقع کم اما گزیده.

به دلیل حجم کار و فعالیت زیاد، سال ۱۳۸۲ انتشارات کتاب ها را از خانه جدا کردم و در سال ۱۳۸۴ مجبور شدم خانه ارتبه خود را بفروشم و در خیابان انقلاب دفتر کاری خریداری کنم و در حال حاضر هم در این دفتر به فعالیت هایم ادامه می دهم البته هنوز هم کار تایپ را خانم ها در خانه انجام می دهند، بدین صورت برای زنان اشتغالزایی کرده ایم. زیرا واقعاً برخی نمی توانند در خارج از منزل کار انجام دهند زیرا مسافت ها دور است یا مشکلات فرزند و... دارند. در دفتر کارهای مربوط به نشر را انجام می دهیم اما خودم کارهای مربوط به لیتوگرافی و چاپخانه را به تنهایی پیش می برم.

در حال حاضر چه تعداد پرسنل در انتشارات گل آذین به کار می بردارند؟

تا سال گذشته ۳ نفر پرسنل داشتم، تصمیم گرفتم بخش کتاب را هم بر عهده بگیرم تا بدین صورت کتاب هایمان با سرعت بیشتری وارد بازار کتاب شود. کار دشواری است و دقت و تلاش زیادی به خود اختصاص می دهد لذا تصمیم گرفتم کار بخش کتاب را به سال آینده موکول کنم. سعی می کنم بیشتر از پرسنل خانم استفاده کنم زیرا زنان همیشه مشکل خارج از خانه کار کردن را دارند. محیط را طوری مهیا کرده ام که زنان راحت کار می کنند. حدود ۵-۴ طراح هم در طراحی کتاب با ما همکاری دارند.

البته پرسنل مرد هم داریم. اگر بخواهیم در کار تبعیض جنسیتی قائل شویم حتماً کار خودمان صدمه می بیند. اگر مردی نمی تواند کار کند بهتر است کار نکند و اگر زنی می تواند کار آن مرد را به نحو احسن انجام دهد پس بهتر است انجام دهد. به عدم تبعیض جنسیتی اعتقاد دارم و همیشه از این مسأله رنج برده ام که چرا میان زن و مرد تفاوت قائل می شوند، معتقدم اگر مینا را فرصت های

برابر برای زن و مرد قرار دهیم هر کس کار بهتری انجام دهد می ماند و هر کس کار خوب انجام ندهد باید از دور خارج شود.

در انتشارات گل آذین پرسنل مرد هم دارم که در نمایشگاه های شهرستانها که غرفه داریم حضور می یابند و اکثراً خارج از دفتر کار می کنند. مینا را بر اساس عملکرد مثبت و موثر، احترام و اعتماد متقابل گذاشته ام. باید در جامعه به زن و مرد فرصت های برابر داده شود در این صورت تبعیض جنسیتی پیش نمی آید.

ارتباطات شما با پرسنل چگونه است و تا چه میزان به آنها آزادی عمل در کار می دهید و اعتماد می کنید؟

برخوردهایم عمدتاً راحت است و این را باید از آنها سوال کنید، سعی می کنم ارتباطات مثبتی با آنها داشته باشم. همیشه امکان عمل را به پرسنل می دهم. در صورت بروز مشکل در زندگی شخصی وضعیتشان را رعایت می کنم به طور کلی همیشه برخوردهایم مثبت است. همیشه ترجیح می دهم نیمه پر لیوان را در برخورد با پرسنلم مشاهده کنم و معتقدم هر کسی باید لیاقت های خود را به اثبات برساند.

تاکنون در روند فعالیت های خود با مشکلات پرسنلی مواجه شده اید؟ عکس العمل شما در این موارد چیست؟

اگر در کار به دلایلی از هم جدا شده ایم دوستانه بوده است، اگر نتوانستند کار کنند راحت گفته اند و پذیرفته ام و این امر تاکنون با جرح و بحث خاصی روبرو نبوده است. سعی می کنم با آرامش و رفتار صحیح به آنها بگویم نمی توانم با شما کار کنم یا دیگر نمی توانیم با هم همکاری داشته باشیم و بهتر است شانس خود را در جاهای دیگر امتحان کنید. همیشه تمام حق و حقوق را سر موعد مقرر به پرسنل پرداخت کرده ام حتی در مواردی مبالغی از دوستان قرض می کردم تا بتوانم حقوق پرسنل را بپردازم. زیرا هر کسی برنامه ریزی به روی حقوق و دستمزد خود انجام می دهد اگر جوانگوی این انتظارات نباشم ضعف از کار من است نه آنها.

بعنوان یکی از ناشرین موفق زن در کشور با چه مشکلاتی در وادی چاپ و نشر کتاب مواجه بوده و هستید؟

اعتقاد دارم کار نشر مختص زن یا مرد نیست و برای هر دو جنس کار دشواری می باشد. عده ای اصرار دارند بعضی کارها را زنانه و بعضی دیگر را مردانه تلقی نمایند. من می گویم زنان از عهده انجام هر کاری بر می آیند. سیر تاریخی دنیا هم صحت این گفته را نشان داده است.

کار نشر واقعاً دشوار است زیرا حوزه های مختلفی

را دربرمی گیرد. اگر خانمی کارمند است. از صبح تا بعدازظهر کار می کند و به خانه باز می گردد ولی نشر حوزه های سخت افزار و نرم افزاری دارد. حوزه سخت افزاری مانند حوزه های سر و کله زدن با کاغذفروشان که عمدتاً مرد هستند و فرهنگ های خاص خود را دارند. رفتن به بازار سر و کار داشتن با یک عده کاغذ فروش که فرهنگ خاص خود را دارند دشوار است. به عنوان یک مدیر انتشارات با لیتوگرافی، فیلم، زینک، صفحه بندی، فرم بندی و مونتاژ روبرو هستید و باید به انجام تمام این امور مسلط باشید تا از پس انجام آن برآئید در غیر این صورت مشکلات دو چندان می شود.

چاپخانه هم یک مرحله و دنیای دیگری است. هر وقت وارد چاپخانه می شوم احساس می کنم لابلای چرخ دنده ها له می شوم! کار در این همه سرو صدا و ماشین آلات بزرگ و مختلف کار پیچیده و مشکلی است و کسب اطلاعات در مورد این مراحل دوره های تخصصی خاص خود را می طلبد. من در کارم با مراحل کار آشنایی بسیاری دارم زیرا سالها تجربه کار در شرکت پدرم را به همراه داشتم.

اگر اطلاعات کافی در مورد چاپ و نشر نداشته باشید ممکن است یکی دو نفر ملاحظه شما را کنند و چیزی نگویند اما بالاخره می گویند خانم اگر کار بلد نیستی چرا اینجا آمده ای؟ البته این کمترین و کوچکترین حرفی است که در بدو امر به زنان ناشر گفته می شود. برای خانم شنیدن این حرف ناگوار است زیرا لحن گفتار اصلاً مناسب نیست. در نهایت هم می گویند برو خانه ات آشپزی کن! برای اینکه از شنیدن این حرفها جلوگیری کنید مجبورید تلاش خود را بیشتر از یک همکار مرد کنید تا مشکلی در روند کار پیش نیاید. باید در کار نشر اعتماد به نفس خود را حفظ کنید. مردان ناشر این حالت را ندارند. تفاوتی که میان زن و مرد در امر چاپ و نشر وجود دارد این است که اگر به مردان بگویند کار را یاد بگیر ناراحت نمی شوند اما به زنان بلافاصله گفته می شود: چرا اینجا آمدی، می رفتی خانه ات آشپزی می کردی!! چون نمی خواهیم این حرفها به ما گفته شود مجبوریم کارایی و تلاشمان را افزایش دهیم و ظرافت های کاری خود را افزایش دهیم تا در نهایت به این نتیجه برسند که کار کردن با زنان ناشر بسیار آسان و بدون دغدغه است. روزهای ابتدایی کار یکی از چاپخانه داران به من می گفت حاضر نیست با ناشر زن کار کند زیرا زنان کار را جدی نمی گیرند و متوجه نمی شوند به آنها چه می گویم اما پس از مدتی که از همکاری ما سپری شد مرتب با دفتر انتشارات گل آذین تماس می گرفت و سراغ چاپ کتاب های جدید را از من می گرفت و معتقد بود کار کردن با زنان بسیار آسان و بدون زحمت است زیرا زنان کار را بسیار جدی می گیرند و بیشتر از ناشرین مرد به روی چاپ کار خود دقت می کنند، در واقع به این نتیجه رسیده بود که اگر چه ممکن است فکر کنند زنان ایراد گیر هستند اما در نهایت این ایرادات به نفع کار است و کیفیت کار را افزایش می دهد و مردان از یکسری حساسیت ها و ظرایف کاری راحت می گذرند و ممکن است به آنها اهمیتی ندهند. کار چاپ چه برای زنان و چه برای مردان کار سختی است اما اگر خودمان را

با شرایط دشوار وفق و محیط لیتوگرافی و چاپخانه وفق دهیم می توانیم با آنها کار کنیم و راحت ما را می پذیرند. حسن نیت متقابل و احترام متقابل در کسب موفقیت بسیار موثر است.

در شرایطی که با مشکلات متعدد و غیر قابل حل مواجه شدید با چه انگیزه و دلایلی کار نشر را ادامه دادید؟

مشکلات کار ما فراوان است به خصوص مشکلات مالی چون کتاب همیشه در سید خانواده های ایرانی قرار ندارد. به تازگی هم به دلیل قطع پرداخت یارانه کاغذ، خرید کتاب و وام های وزارت ارشاد؛ مشکلات مالی بیشتر هم شده است. به همین دلیل قیمت کتاب مرتب رو به افزایش است وقتی کتاب را به مراکز بخش تحویل می دهیم عملاً ۹ ماه بعد مبالغ آن را دریافت می کنیم یعنی ۲ ماه بعد از اینکه کتاب را به بخش می دهیم و با ۴۰-۳۵ درصد تخفیف پس از ۳ ماه برای ۶ ماه بعد به ما چک می دهند! فشار مالی زیاد است و ناشران را به سمت چاپ و عرضه کتاب های عامه پسند می کشاند اما وجود تمام این مسائل مرا وادار نکرد پشیمان شوم و نخواهم ادامه دهم. این کار را با تمام سختی های آن دوست دارم در این مسیر همسرم بسیار همراه است در واقع حسابدارم ایشان هستند و همیشه هشدار می دهند تاریخ فلان چک عقب افتاده، پول این را بگیر و... و همیشه نگران تر از من هستند. هرگز مخالف کار کردن من نبودند و حتی از طرف ایشان تشویق نیز می شدم.

آینده را روشن می بینم و احساس می کنم در نهایت اگر مشکلات طاقت فرسا شد کار را تعطیل کنم البته امیدوارم این اتفاق هرگز رخ ندهد! عضو هیأت مدیره انجمن صنفی - فرهنگی زنان ناشر ایران هم هستم و همه از وضعیت موجود کلاسه دارند و مشکلاتمان یکسان است همدیگر را دلداری می دهیم و راهکار پیشنهاد می کنیم اما معتقدیم مهم این است که در عرصه هستیم و کار می کنیم کاری که کمک به فرهنگ جامعه است و نقش زنان را در جامعه پر رنگ تر می کنند.

در ابتدای مصاحبه اشاره کردید که میل به کتابخوانی شما را به سمت تأسیس انتشارات هدایت کرد؛ در این سالها و با توجه به حجم وسیع دغدغه های کاری، فرصت خواندن کتاب برایتان پیش می آید؟

تمام کتاب های خود را قبل از اینکه به چاپخانه بدهم بدهم حتماً می خوانم و هیچ کتابی را نخوانده چاپ نمی کنم. با دقت مطالب رسیده از سوی نویسندگان و مترجمین را مطالعه می کنم و سپس به آنها اعلام می کنم که کتاب را چاپ می کنم یا خیر. در هنگام مطالعه این نوشته ها همیشه خود را جای خواننده می گذارم؛ خواننده ای که دوست دارد کتاب بخواند و از آن استفاده کند. این قسمت نرم افزاری کار ما است که شاید قسمت خوشایند آن باشد و قسمت های دشوار آن را راحت تر کند (یعنی مشکلات مالی و عدم بخش کتاب را) هنوز هم راه زیادی در پیش دارم و هنوز هم فکر می کنم به آنچه که می خواهم نرسیده ام ولی از سعی و کوشش و تلاش باز نمی مانم و امید به آینده همیشه همراه من است.

به عدم تبعیض جنسیتی اعتقاد دارم و همیشه از این مسأله رنج برده ام که چرا میان زن و مرد تفاوت قائل می شوند، معتقدم اگر مینا را فرصت های برابر برای زن و مرد قرار دهیم هر کس کار بهتری انجام دهد می ماند و هر کس کار خوب انجام ندهد باید از دور خارج شود.